

## قانون وفق مقتضیات فطرت

در تنظیم و تکمیل مقاله مندرج در شماره دوم بمنظور بیان مقصود که تمام قوانین اسلامی فی الواقع ونفس الامر ارشاد و راهنمایی بحکم عقل و وفق مقتضیات طبیعت و فطرت است (لازم است مبانی بعضی از احکام تشریح شود تا مطلب کاملاً آشکار شود. مثلاً قانون اسلام حرام فرموده است بر دینان مطالبه دین را از مدیونین غیر قادر و امهال را واجب و از احکام فرضیه شمرده است و مبین این حکم غیر از اخبار متعدده آیه شریفه است (وان كان ذو عسرة فنظرة الى ميسرة) که حاصل مضمون آیه وافی هدایة همانا وجوب امهال و حرمت مطالبه است از مدیونیکه توانائی بادی دین خود ندارد و بس از توانائی واجب است حق‌گنداری و ادای دین نماید قطعه نظر از حکم مقدس اسلام در این موضوع چنانچه عقلای دنیا بخواهند در این مورد وضع قانونی نمایند که مشتمل بر صلاح جامعه و مؤمن نظامات ملکیه باشد غیر از امهال ناتوان چاره دیگر نیست زیرا مقصود از مطالبه داین از مدیون وصول به نتیجه میباشد و در مورد ناتوان و غیر قادر وصول بطلب که منظور از مطالبه است غیر معقول بنا بر این مطالبه بحکم فطرت امری است عبث و بی فایده و هیچگاه عاقل نبایستی اتیان بعمل عبث نماید زیرا قطع نظر از مفاسد دیگر اتلاف وقت است و عقلاً اقدام با تلاف وقت بدون فایده را قبیح می‌شمارند از مقدمات فوق معلوم شد تشریح این حکم ارشادی است و راهنمایی بکتاب مکنون است.

از جمله احکام مقدسه اسلامیه یکی تقیه میباشد که مقنن اسلام در مورد خوف بر نفس یا عرض بلکه مال معتد به که تحمل ضررش عقلائی نیست در برابر هر حکمی تقیه را واجب شمرده و بمنظور مصونیت از ضرر و هتک عرض و ناموس و تلف جان مقرر داشته است حکم تقیه را. بدیهی است با توجه بملاکات احکام دینانتی و با مذاقه و مضالعه در منظور از آفریدن بشرو نیز با توجه بمرامات و مسالک احزاب دنیا در عصر حاضر در تمام اعصار (که همواره سخن از عدالت و انصاف و مساوات و موااسات و روح دموکراسی

و نوع پروری میزنند ) نظریه تمام منجر بحفظ نوع و بقای بشر است و چون مقصود از کلیه تشریفات ارضی و سماوی مقدمه حفظ بشر و بقای نوع است پس قوانین موضوعه هم بایستی تأمین همین قسمت را نماید و ناظر بهمین معنا باشد.

از قوانین اسلامی است رد امانات بصاحب امانات با تسویه بحکم ارتکاز و فطرت در این موضوع جز تسلیم نمودن امانات بصاحب آن آبا عقل قادر است حکم دیگری انشاء نماید ؟ بدیهی است استرداد : حق صاحب حق است و هیچکس تقاضا نمینماید که مال امانت غیر با و مسترد شود بنا بر این رد امانت باهلش طبق مقتضیات فطرت و طبیعت است زیرا ملاک کلی آنست هر چیزی که بر طبق اصل و موافق فطرت و مقتضیات طبیعت باشد منجر بلم ویم نمیشود یعنی چون و چرا ندارد بخلاف چیزی که برخلاف طبیعت باشد در همان بادی امر طرف مقابل را فطرت و اداریت میماید که بگوید بچه دلیل و چرا در مورد رد امانت باهلش اگر امین بگوید که مال مورد امانت را بصاحبش رد نمودم طرف عتاب احدی واقع نمیشود و محسن شمرده میشود بعکس اگر امین بگوید مال مورد امانت را باجنبی رد نمودم فوری زبان خطاب و عتاب گشوده میشود و در نزد جامعه ملوم بشمار میآید .

از مقررات اسلامی است که در مورد قضاوت بایستی داوری بعدل و نصفیت شود و هیچ جانب داری احدی از طرفین نشود و لویکی از متداعیین فرزند قاضی باشد حتی مقرر شده در مجلس قضا بایستی متخاصمین در ردیف و پهلوی یکدیگر بنشینند احدی در آداب و رسوم ظاهری برتری بردیگری نداشته باشد و با مراجعه بحکم ارتکاز و فطرت عقل غیر از این داوری خواهد کرد مسلماً عقلا کسی را که برخلاف انصاف قضاوت نماید او را ستمکار و ظالم می شمارند حتی آئین اسلام مقرر داشته است که تمام گفتارها بایستی بعدل و انصاف باشد لذا فرموده ( و اذا قلتم فاعدلو ولو کان ذاقربی ) ( هر گاه سخن بگوئید بانصاف سخن سرائید اعم از آنکه با خویش باشد یا بیگانه ) یکی از احکام مقرر در آئین اسلام قانون ارث است . مقررات ارث ملاک اقرب به متوفی است لذا بهمین منظور است آیه شریفه ( والوالارحام بعضهم اولی ببعض ) تمام قانون ارث در این جمله کوتاه ساده و بی آرایش مندرج و مندمج است و مسلم با مراجعه بعقل سلیم

غیر از این چاره نیست که گفته شود فرزندان متوفی اولی میباشند از برادرها و برادرها اولی میباشند از عموها و خالوها و لسان چون و چـرا نیست و اگر غیر از اقرب ملاک ارث واقع شد فوری جلوگیری کرده و لسان اعتراض را میکشایند و این نکته رعایت شده که زوجین با تمام طبقات ارث شریک و سهیم میباشند - این است که شارع مقدس اسلام طبق مقتضیات ارتکاز و فطرت احکام خود را صادر فرموده . یکی از احکام اسلام آنست که هیچ وقت بر نیکوکار اعتراض ندارد و محسن را ممدوح می شمارد (وما علی المحسنین من سبیل) بهمین جهت است اگر امین مسال مورد امانت را در محفظه و محل خودش ضبط و بایکائی نمود با فرض که تصادف به تلف و فقدان شود ملوم نیست و عندا عقلا ممدوح شناخته میشود و بالعکس اگر مسامحه و سهل انگاری در حفظ نمود مورد ملامت و تغییر و سرزنش است .

بدیهی است فطرت و ارتکاز هم همین دوری را در این مورد می نماید و جای تردید و شک و رعب نیست . یکی از قوانین اسلام آنست که جعل احکام حرجی نشده - یکی از قوانین مدنی اسلامی آنست که وضع احکام ضرری نشده . یکی از احکام اسلامی آنست که وضع احکام طاقت فرساننده عقاب بلا بیان قبیح شمرده شده - حدیث رقم که ۹ سنخ حکم را رقم نموده و قلم تکلیف متوجه آنان نیست . که از آن قبیل است چیزی را که نمیدانند و چیزی را که مضطر میشوند و چیزی را که طاقت فرسا است و افعال مجانبین و غیر ذالک که بعداً تفصیل هر یک گفته خواهد شد بمنظوری که دادیم .

زیرا از قلم بعضی از متذوقین در شماره دوم بعضی از جملات ترشح نموده بود که بی انصافی دانستیم روی لسان علمی متنبه اش نسازم و با لسان ادبی متندم زیرا آنچه راجع باحتیاجات بشر در قسمت مربوط بقوانین عیادات - معاملات سیاسات - اقتصادیات . اقتضاداشته تا روز رستاخیز بیان فرموده اند و خود فرماید باقی نگذاشتم ارش درخندش را الا آنکه برای شما بیان نمودم بمنظور تاملین حوادث پیش آمد قواعد کلی از شارع مقدس اسلام و نگهبانان او در کلیه تکالیف بشراعم از آسیائی و اروپائی و امریکائی و آفریقائی بیان شده است که در هیچ موضوعی از موضوعات راه بسته نیست و تکالیف موضوعات در کتب مفصله فقها مبسوطا بیان شده قانون

مدنی جلد اول که ۹۹۵ ماده پیش نیست يك هزارم مليون از مسائل فقہانیست تا گفته شود چون قانون مدنی بر اساس قواعد و مقررات اسلامی بنا شده الخ .

بنا بر این بهیچ وجه در قسمت قانون احتیاج به بیگانه یا وضع قوانین برخلاف قانون شرع نداریم وقتی که ما ثابت نمائیم که تمام قوانین اسلام طبق مقتضیات طبیعت چون طبع بشر یکسان است آن قوانین لا یتغیر است اشتباه ناهمی است از عدم احاطه بقوانین اسلامی و در ثانی راجع است بخلط قوانین را در مقام وضع یا مقام عمل و اجرائیات که تفصیل آن نا گفته نماند از قوانین مقننه اسلامی حفظ مال یتیم است (ولا تقربو مال الیتیم الا بالاتی هی احسن حتی یبلغ شده) عقل سلیم و فطرت مستقیم غیر از این حکومت مینماید که بایستی اموال اشخاص بی زبان و بی صاحب را جمع آوری نمود و بنحو احسن تصدی کرد و بعد از رشد بصاحبش تسلیم نمود متأسفانه شعار ما عمل کردن برخلاف است از احکام قرآنی است وفای بکیلی یعنی در مقام تحویل جنس سنگها را کم نگذارید و طبق واقع مکیلات را موازنه و سنجش نمائید بداهت فطرت و عقل بشر چنین داوری خواهد نمود شرکتهائی در این تاریخ عملی شده و جهال از مردم مالاک کسب خود قرار داده که در قانون اسلام آن شرکتهای باطل است .

۱- شرکت کار

۲- شرکت وجوه و اعتبار

۳- شرکت معاوضه

بدیهی است پس از تجزیه و تحلیل این شرکتهای که مفصلاً بیان خواهیم نمود معلوم خواهد شد که این شرکتهای برخلاف مرتکبات فطرت و عقل سلیم است و موجب تنازع و تشاجر و ریشه و پایه فساد و فتنه میباشد لذا شارع اسلام آنها را از این رو باطل فرموده تا اساساً حسم ماده نزاع بشود همچنین است بیم کالی بکالی که در قانون اسلام باطل و مملک نیست و با توجه بحقیقت این سنخ معاملات و مفاسد آن روشن میشود که شارع اسلام اساساً باطل دانسته و تجویز نکرده تا مصون از توالی فاسده باشند و علت بطلان این سنخ از امور همانا عدم موافقت با طبع است که با مقایسه بعرف و عادت که بعداً مشروحاً بیان خواهد شد معلوم میشود برخلاف مرتکبات و عرفیات میباشد گوینده نگویید که ما می بینیم در بعضی از کشورها این

گونه داد ستد ها معمول به است هیچ وقت مقام عمل را نباید مقایسه بسا  
 وضع قانون نمود زیرا قانون گذار حقیقی بمنظور مصالح عامه قانون  
 گذاری مینماید و اما عاملین فقط بمنظور منافع شخصی و اغراض خصوصی  
 است . (وینهمما بون بعید) که خرابی جامعه افراد جهان روی همین  
 اصل است و آن عبارت از آنست که هر گاه افراد بشر صد درصد طبق  
 عقاید خود رفتار نمودند دنیا گلستان و همه افراد حظ و جودیه خود را از  
 نعمتها بی منتهای خدا داد برخوردار میشوند و اگر چنانچه عکس شد صد  
 درصد برخلاف عقاید خود رفتار نمودند روزی است که مفاسد اخلاق سیر  
 تکاملی خود را نموده و لبریز شده (الشیئی اذا تجاوز حده انقلب ضده)  
 خواهد شد و اما در صورتیکه جمعی طبق عقاید رفتار و دسته برخلاف دنیا  
 بهمین مقدار نیز متفاوت دنیای امروز غالب برخلاف عقیده رفتار مینمایند  
 بهمین جهت اوضاع هرج و مرج و آشفته ملاحظه میشود در همه جا دنیا  
 دارد مفاسد سیر تکاملی خود را مینماید تا برسد بصد در صد و این موضوع  
 عمل برخلاف عقیده از ابده بدیهیات است زیرا با قطع به قبح کذب بر  
 خلاف عقیده دروغ میگوئیم - با قطع بمضرات مسکرات همه باده  
 گساری میکنند با قطع بمضرت شهوت رانیهای بیجا غالب مرتکب می  
 شوند و کوچکترین اثرش سفلیس و سوزاک است . تریاک میکشیم و  
 مضراتش را حسا مشاهده میکنیم اینها که سهل است ما نتوانیم از یک قاش  
 خربوزه و چند دانه انگور یا ترشی یا یک لقمه لذیذ خود را حفظ کنیم و با  
 کمال حرص و ولع با منم صریح مداوی و معالجه میخوریم .  
 شارع مقدس بعنوان کلی و جزئی در هر یک از این موارد نهی فرموده  
 نان یا برنج یا آب و لویک لقمه یا یک جرعه باشد در صورت فوق حرام  
 فرموده بدیهی است طبع رساهم با البداهه حکم بحرمت مینماید .